

متن پرسش

استاد سلام: این آقایون یه جور ی پیام دادند (مثل آقایان مظاهری و امینی و ...) و یه جور ی توی تشییع جنازه مصاحبه کردند (مثل سردار قاسمی و ...) که گویا قرائت آقای هاشمی از امام کاملا صحیح بوده و حالا یه قرائت رهبری رو باطل می دونند و یا اساسا اختلافی بین این دو قرائت قائل نیستند. لذا ما یه جورایی گیج شدیم که آیا ما داریم به آقای هاشمی اشتباه نگاه می کنیم یا اونها؟ لطفا راهنمایی کنید. ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی در جواب سؤال شماره‌ی ۱۸۳۱۲ در این مورد داده شد، به نظرم تحلیل جناب آقای دکتر سعدالله زارعی که در روزنامه‌ی کیهان تاریخ چهارشنبه ۲۲ دی‌ماه نیز در این مورد تحلیلی دقیق و واقع‌بینانه است. عین تحلیل را در زیر خدمتتان ارسال می‌کنم. موفق باشید

تشییع هاشمی، استعاره سخاوت (یادداشت روز)

«رحلت ناگهانی» آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برای رهبر و ملت ایران سخت بود و می‌توان گفت در دو دهه گذشته مرگ هیچ شخصیتی به اندازه مرگ او برای کشور شوک‌آور نبود. پیام بسیار بلند و پرنکته رهبر معظم انقلاب اسلامی و مقایسه آن با پیام‌های دیگر هم عظمت این تفاوت را به خوبی نشان می‌دهد. مرحوم هاشمی روز سه‌شنبه با حضور بزرگ مردم تهران و بر دوش آنان راهی سفر آخرت شد و در کارنامه ۸۲ ساله او آنقدر نقاط برجسته وجود داشت که بتوان گفت ان‌شاءالله «راضیه مرضیه» خدا را ملاقات خواهد کرد.

هاشمی البته از جمله شخصیت‌هایی بود که تقریباً همواره موافقان بزرگ و مخالفان بزرگی داشت و در هر دو سر طیف هم اهل حقیقت و اهل باطل وجود داشتند و می‌توان گفت از این رو بود که هیچکس از کنار «رحلت ناگهانی» او عبور نکرد و همه مکتی کرده و گواهی دادند که یک شخصیت موثر سیاسی جهان از میان رفته است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هاشمی رفسنجانی یک شخصیت محوری نهضت حضرت امام بود و در این راه تا آنجا استقامت کرد که می‌توان بدون مبالغه او را «مجاهدی نستوه» دانست. شکنجه‌های تقریباً منحصر بفردی که جامعه ما کم یا بیش از آن خبر دارد کافی است تا بگوییم او در مسیر حمایت از امام راحل عظیم‌الشان به تمام معنا فداکاری کرد. در این میان رژیم پهلوی، آمریکا و

انگلیس و هر فرد و جریان مرتبط با آنها به دلیل مخالفت با نهضت اسلامی حضرت امام با هاشمی نیز به عنوان یکی از سرداران آن مخالف بوده و در همه فشارها علیه او همداستان بودند. در این دوره هاشمی البته موافقان بزرگی هم داشت، بخش وسیعی از نخبگان مذهبی و توده‌های متدینی که آوازه فداکاری هاشمی را شنیده بودند، طیف وسیع موافقان او را در این دوره تشکیل می‌دادند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طیفی که در گذشته مخالف آقای هاشمی بودند، منحرفین، منافقین و ملی‌گرایانی که مخالف استقرار نظام جمهوری اسلامی و بویژه مخالف الگوی ولایت‌فقیه بودند، اضافه شدند و حقد و کینه آنان از امام و روحانیت و اصل هویت‌بخش ولایت‌فقیه بطور طبیعی به سمت هاشمی‌رفسنجانی به عنوان یک معتمد اصلی حضرت امام رفت که این دوره توده‌های متدین و نخبگان اسلام‌گرا هم از آنجا که او را یک «ستون انقلاب اسلامی» دانسته و تمام آمال و آرمان خود را در سایه انقلاب قابل تحقق می‌دانستند، به هاشمی‌رفسنجانی دل بسته بودند و به طور جدی از او حمایت می‌کردند؛ رأی بالای مردم به هاشمی‌رفسنجانی در سه دوره مجلس شورای اسلامی در زمان حیات حضرت امام از این موضوع حکایت می‌کند. بنابراین **در مرحله ده ساله «تثبیت» انقلاب اسلامی** نیز هاشمی مخالفان بزرگ و موافقان بزرگی داشت.

بعد از ارتحال حضرت امام که کمی پس از آن آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی سکان دولت را در دست گرفت همان طیف‌بندی سابق وجود داشت یعنی او به عنوان رئیس‌جمهور نظام جمهوری اسلامی به میزانی که مورد عنایت رهبر معظم انقلاب اسلامی و مردم دین‌مدار بود از سوی دشمنان اسلام و انقلاب و منحرفین زیر فشار تبلیغاتی و سیاسی قرار داشت. مردم در دوره ریاست‌جمهوری از شخصیتی که با خطبه‌های بسیار دلنشینی که او در دوره ریاست مجلس درباره «عدالت اجتماعی» بیان کرده بود و علاوه بر آن در منظر مردم، او فردی «بسیار توانمند» ارزیابی می‌شد، توقع داشتند که مشکلات اقتصادی و اجتماعی آنان حل و فصل شود. **هاشمی‌رفسنجانی در این بین و با اراده حل مشکلات مردم و با نیت خیر راهی را برگزید که در عمل آن اراده و نیت را محقق نکرد.** «توسعه اقتصادی» کلید واژه‌ای بود که با آن سیاست‌های دوره سازندگی توضیح داده می‌شد و در کانون این نگرش «رشد اقتصادی کشور» قرار داشت، بر بنیانی استوار بود که آرام آرام امید توده‌های مردم به دولت را کاهش می‌داد و از این رو بود که ۲-۳ سال پس از اجرای سیاست‌های موسوم به توسعه اقتصادی، آراء آقای هاشمی‌رفسنجانی (در دور دوم ریاست‌جمهوری) کاهش معناداری پیدا کرد. در واقع مردم ایران در دوره دوم ضمن آنکه کماکان اعتماد خود را به شخص آقای هاشمی ابراز کردند اما به او یادآور شدند که سیاست‌های اقتصادی و کارگزاران این عرصه او را نمی‌پسندند و خواستار اصلاح و تغییر می‌باشند. سیاست توسعه اقتصادی با آن برنامه که تنظیم شده بود آرام آرام به شبکه اقتصاد جهانی نزدیک شد و توقع داشت به دلیل همسویی در نگرش تئوریک اقتصاد، از سوی آنان مورد پشتیبانی قرار گیرد اما غرب برخلاف آنچه درباره «ماهاتیر محمد» - نخست‌وزیر سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی مالزی - عمل کرد، از پشتیبانی مالی از دولت آیت‌الله هاشمی به دلیل نسبت آن با انقلاب و نظامی که غرب

نمی‌خواست آن را به رسمیت بشناسد و شاهد بالیدن آن باشد، خودداری کرد و از این رو سیاست‌هایی که برای بهبود وضع اقتصاد کشور طراحی شده بود، از منظر توده‌هایی که امام ضمن آنکه آنان را صاحبان اصلی انقلاب می‌دانست، «پابرهنگان» خطاب می‌کرد، موفق ارزیابی نمی‌شد. مردم به خصوص حاصل دستاورد این سیاست‌های اقتصادی را با آنچه پیش از این هاشمی مستقیماً ذیل واژگان آشنای «عدالت اجتماعی» وعده داده بود، ناهمخوان می‌دیدند. از این رو بود که در این مقطع در کنار طیف دشمنان هاشمی که همان دشمنان انقلاب اسلامی بودند یک طیف «منتقد سیاست‌های هاشمی» اضافه شد که از قضا در درون خانواده انقلاب اسلامی قرار داشت. منتقدان به هیچ‌وجه دشمن هاشمی نبودند کما اینکه در دوره‌ای که او رئیس‌جمهور بود برای موفقیت دولت در اهداف خود، مشفقانه به او کمک کرده بودند و پیوندهای قدیمی خود را هم با او حفظ کرده بودند. هاشمی نیز هیچگاه از این طیف منتقد تلقی دشمن نداشت و خود را از آنان جدا نمی‌دانست. بعدها منتقدان هاشمی در صحنه داخل به دو گروه تقسیم شدند، گروهی که با نگاه به اصول و اهداف انقلاب اسلامی، پاره‌ای از سیاست‌ها و افکار او را در مسیر درست نمی‌دانستند و خواهان اصلاح بودند و گروهی که در فضای محدود قوه مجریه دنبال موقعیت‌هایی بودند و درست یا نادرست هاشمی رفسنجانی از آنها دریغ کرده بود. گروه دوم در پاره‌ای از موارد مرز انتقاد و دشمنی را از میان برداشتند و با عبارات سخیفی که شما از آن خبر دارید، از او یاد می‌کردند. در دوره اصلاحات وقتی هاشمی که از شدت اهانت‌ها به تنگ آمده بود از یک مقام ارشد دولت خواسته بود که جلوی این اهانت افراد و مجامع اصلاح‌طلب را بگیرد او در پاسخ گفته بود «بازی اشکنک دارد، سرشکستنک دارد!» این طیف البته بعدها تلاش کردند تا «سالوس‌مآبانه» هاشمی را در طیف خود تعریف کنند اما در عمل و در نهایت، آیت‌الله هاشمی هیچگاه آنان را راضی نکرد. در این دوره مخالفان جبهه انقلاب و نظام کماکان با او که مثل گذشته او را یک ستون نظام می‌دانستند، مخالف بودند و طیف وسیع نیروهای انقلاب او را در جمع خویش ارزیابی و در حد یک شخصیت محوری نظام به او احترام می‌گذاشتند و نیروهای منتقد او در خانواده انقلاب ضمن اصراری که بر اصلاح بعضی روش‌ها و نگاه‌ها داشتند، مطمئن بودند که هاشمی از خانواده انقلاب جدا نمی‌شود.

تشییع پرشکوه و کم‌نظیر مردم تهران و برگزاری پرتعداد مجالس سوگواری در شهرستانها به خوبی نشان داد که مردم قدر شخصیت‌های دلسوز خود را می‌دانند و پاسخگوی مه‌ری که دیده‌اند هستند. ارتحال ناگهانی آیت‌الله هاشمی دو طیف موافقان و منتقدان هاشمی رفسنجانی را بشدت متاثر کرد کما اینکه در خطوط رسانه‌های غربی و عربی وابسته به غرب می‌توان نفرت آنان از هاشمی رفسنجانی را دید. در تشییع جنازه آیت‌الله هاشمی در تهران همه نخبگان منتقد و بخش عمده توده‌هایی که در عملکرد اقتصادی او اشکال می‌دیدند آمده بودند، طیف‌های بسیجی، هیاتی و مردم محروم غلبه داشتند و این نشان می‌دهد که هم رشته پیوند آیت‌الله با این بخش از مردم و هم محبت گرم این مردم تا آخرین روز حیات آقای هاشمی رفسنجانی برقرار بوده است. در راهپیمایی بزرگ پشت جنازه

این شخصیت که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «نمونه کم‌نظیری از نسل اول مبارزان ضد ستم‌شاهی و از رنج‌دیدگان در این راه پرخوف و خطر» بود، هم عظمت مردی که بر دوش‌های محبت مردم تشییع می‌شد، برجسته بود و هم عظمت مردمی که با اشاره رهبری و جمع‌بندی دقیق رهبری از ۵۹ سال دوستی ایشان با مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی به صحنه آمدند، آشکار بود. خداوند آیت‌الله عزیز ما را در جوار رحمت واسعه خویش جای دهد و این مردم قدرشناس را برای انقلاب نگه دارد. **سعدالله زارعی**